

امر به معروف و نهی از منکر؛ رهیافتی نظری برای مبارزه با رژیم طاغوت

از دیدگاه امام خمینی ره

حسین ارجینی*

چکیده

مبارزه امام خمینی با رژیم طاغوت بر مبنای فقهی متعددی استوار است که امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. در این پژوهش نخست به تبیین فقهی امر به معروف و نهی از منکر از نظر حضرت امام اشاره و سپس با رویکردی تاریخی - تحلیلی به تطبیق این مبنا بر مواضع ایشان از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است. حضرت امام با رویکردی انتقادی به نگاه فردی حاکم بر فقه، امر به معروف و نهی از منکر را با نگاهی اجتماعی بررسی می‌نمایند. از این رو نگاه گسترده‌ای به «معروف» و «منکر» داشته و «قائم‌ه عدالت» را مهم‌ترین معروف و «حکومت جور» را بزرگ‌ترین منکر می‌شمارند.

واژگان کلیدی

امر به معروف و نهی از منکر، انقلاب، رژیم پهلوی، مبنای فقهی، مواضع، امام خمینی.

مقدمه

تبیین مبنای فقهی لزوم مبارزه با حاکمان جور و طاغوت و نیز قیام و انقلاب علیه آنها به عنوان یک تفکر اصیل در فقه سیاسی شیعه به شمار می‌رود؛ چراکه برخی از نویسندگان غربی تلاش کردند تا این تفکر اصیل را یک تفکر غیر اصیل و مربوط به تعداد اندکی از علما و فقها نشان دهند.

نویسندگان غربی در طبقه‌بندی از جریان‌های حوزوی تلاش کرده‌اند:

۱. جریانی که از آن با تعبیرهای مختلف علمای «غیرسیاسی»، «محافظه‌کار» و «سنتی» نام بردند، به

arjini4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۴

عنوان جریان اصلی حوزه و اکثریت روحانیان، وانمود کنند (دفرونزو، ۱۳۷۹: ۵۲) که دخالت در سیاست را وظیفه علما نمی‌دانستند و یا به تعبیر برخی، سیاست را امر پلیدی می‌دانستند که باید از آن اجتناب کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۳۶)

۲. در مقابل، جریان انقلابی را با تعبیرهایی مانند «تندرو»، «افراطی» و «بنیادگرا» که البته در اقلیت بودند (دفرونزو، ۱۳۷۹: ۵۲) یا آیت‌الله‌های بزرگ با آن مخالف بودند (کدی، ۱۳۷۵: ۳۵۶) و یا اینکه دخالت در سیاست در ایدئولوژی شیعه نبوده و از ابداعات حضرت امام بوده، (معدل، ۱۳۸۲: ۱۶۶، ۱۶۹) تلاش کردند آن را جریان اقلیت، غیر علمی و غیر اصیل در حوزه معرفی کنند. (روا، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

هدف این پژوهش تبیین مقوله امر به معروف و نهی از منکر است که مورد توجه عموم فقهای شیعه است و خط بطلانی بر چارچوب‌های جریان‌شناختی غربی‌ها می‌باشد، اما در تحلیل این مبنا بر دیدگاه‌های امام خمینی متمرکز است.

حضرت امام افزون بر تحول در نوع نگاه فقهی به مباحث امر به معروف و نهی از منکر، دیدگاه جدایی دین از سیاست که با تبلیغات بیگانگان و عمال آنها بر جوامع اسلامی و حوزه‌ها حاکم شده را مورد نقد قرار داده و می‌فرمایند:

بر مسلمانان و در رأس آنها روحانیان و طلاب علوم دینی واجب است که با هر وسیله ممکن بر ضد تبلیغات دشمنان اسلام قیام کنند تا معلوم شود که اسلام برای تأسیس حکومتی عادل قیام کرده است. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۶۰)

ایشان با نقد دیدگاهی که تلاش داشت مانند علمای گذشته از سیاست کناره‌گیری کند، عمل به سیره سلف صالح و سکوت در این مقطع را باعث از بین رفتن همه چیز می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۸۷) ایشان همچنین با انتقاد از سکوت علما و نیز حوزه‌های نجف و قم و سایر حوزه‌ها، سکوت را همراهی با دستگاه جبار می‌شمارند. (همان: ۲۱۴)

البته امام خمینی در سلسله درس‌هایی در نجف اشرف به تبیین حکومت و سیاست در اسلام، لزوم تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌پردازند. ایشان در این دروس ضمن نقد فضای موجود در حوزه‌های علمیه، آن را حاصل تبلیغات بیگانگان دانسته و خواستار اصلاح حوزه‌ها می‌شوند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۱ - ۱۲۷)

بنابراین حضرت امام، هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ ایجاد فضاهای اجتماعی تلاش بسیاری نمودند تا زمینه‌های لازم را برای پیروزی انقلاب اسلامی فراهم کنند. آنچه که در این مقاله به دنبال آن هستیم، بررسی یکی از مبانی فقهی انقلاب (امر به معروف و نهی از منکر) از دیدگاه امام و نگاه‌های دقیق و جدیدی است که ایشان به لحاظ فقهی به آن داشتند و نیز پیگیری این مبنا در موضع‌گیری‌های امام در تحولات مختلف از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر به مثابه مبنای فقهی انقلاب اسلامی

حضرت امام در تبیین ادله امر به معروف و نهی از منکر، دقت‌های زیادی داشته و با توجه به جنبه اجتماعی و توسعه مفهومی این فریضه الهی، از آن برای مبارزه با رژیم پهلوی و قیام و انقلاب در برابر آن استفاده کردند که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱. اهمیت فریضه در مقابله با حاکمان جائر

حضرت امام خمینی این فریضه الهی را از والاترین و شریف‌ترین واجبات الهی می‌شمارد که برپایی سایر واجبات منوط به آن بوده و وجوب آن از ضروریات دین است. سپس در اهمیت این فریضه به آیاتی از قرآن که مؤمنین را دعوت به انجام آن می‌کنند (آل عمران / ۱۰۴، ۱۱۰) و نیز روایتی از پیامبر ﷺ که تارک نهی از منکر را مؤمن ضعیف بی‌دین و مبعوض نزد خداوند می‌شمارد، استناد می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۶۲ - ۳۶۱) حضرت امام با استناد به روایتی از امام حسین ﷺ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۹ - ۲۳۷) که خداوند علمای یهود را به دلیل نهی نکردن ستمکاران از دروغ‌پردازی، تهمت، تحریف حقایق و امثال آن مورد نکوهش قرار می‌دهد، نکوهش در این آیه را مختص به علمای یهود ندانسته، بلکه آن را شامل همه علمای دینی می‌داند و سکوت علمای دینی جامعه اسلامی در برابر سیاست ستمکاران و هیئت حاکمه ستمگر را مورد نکوهش خداوند می‌شمارد؛ چراکه ضرر سکوت عالمان دینی، به اسلام متوجه می‌شود و در مقابل، اظهار مخالفت علمای دینی نهضتی از سوی مردم دیندار را به دنبال خود می‌آورد. از این رو علما در صورت قدرت نداشتن در جلوگیری از بدعت‌های حکام باید اعتراض کنند؛ چراکه پذیرش ظلم بدتر از ظلم است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۴ - ۱۱۲)

۲. توسعه در مفهوم و دایره امر به معروف و نهی از منکر

امام خمینی با بیان اینکه اسلام فقط یک رابطه معنوی و فردی با خداوند نیست بلکه برنامه زندگی، حکومت و سیاست دارد، به نقد فضای بحث در حوزه‌های علمیه می‌پردازد که مباحث آن از کتاب طهارت، خمس و مانند آن فراتر نمی‌رود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۱، ۳۶) همچنین تلاش می‌کند تا ابواب مختلف فقهی از جمله امر به معروف و نهی از منکر را با نگاهی اجتماعی بررسی نمایند.

حضرت امام با استناد به روایتی از امام حسین ﷺ که درباره نکوهش علما به دلیل عدم اعتراض در مقابل «اکل سحت» است، به نگاه فردی به مسائل فقهی انتقاد می‌کند که حرام‌خواری را در کم‌فروشی بقال سرکوبه می‌بیند اما حرام‌خواری و غارت‌گری‌هایی چون اختلاس بیت‌المال، بردن نفت کشور، پر کردن بازارهای کشور از کالاهای غیرضروری بیگانگان و... را مورد توجه قرار نمی‌دهند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷ - ۱۱۴)

حضرت امام با توسعه در مفهوم «منکر»، موارد ذکر شده را «اکل سحت» و حرام‌خواری در مقیاس وسیع و در مقیاس بین‌المللی می‌شمارد که در مقایسه با منکرات فردی بسیار خطرناک‌تر است و به علما و طلاب

توصیه می‌فرمایند با این نگاه، اوضاع جامعه و کارهای دولت و دستگاه‌ها را دقیقاً مطالعه کنند و ببینند که چه منکراتی در سطح اجتماعی اتفاق می‌افتد و درصدد مقابله با این منکرات اصلی باشند؛ (همان: ۱۱۶) چراکه اصل امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۲۶۸)

ایشان با توجه به گستره معروف و منکر، وظیفه آمر به معروف و ناهی از منکر را دعوت به اسلام و رد مظالم و مخالفت با ظالم می‌داند؛ در صورتی که برخی دایره کوچکی برای آن قرار داده و فقط منکراتی مثل پخش موسیقی در ماشین و روزه‌خواری در وسط بازار در نظرشان می‌آید. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

امام امت با بیان اینکه هدف سید الشهدا علیه السلام اقامه معروف و از بین بردن منکر بوده، با نگاه گسترده‌ای به معنای «معروف» و «منکر»، از «اقامه عدالت» به عنوان معروف و از «حکومت جور» به عنوان منکری که باید از بین برود، نام می‌برد که حتی ظهور حضرت ولیعصر علیه السلام نیز برای همین هدف است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۴، ۳ - ۳)

از نظر امام، برپایی این فریضه وظیفه‌ای همگانی است ولی علما به خاطر جایگاهشان در جامعه وظیفه سنگین‌تری داشته و باید پیشقدم باشند؛ (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۶) زیرا یک نهی از منکر رهبر دینی باعث آگاهی و بیداری مردم شده و نهضتی را در مخالفت با حکام جور به وجود می‌آورد. (همان: ۱۱۴ - ۱۱۳)

ایشان تأکید می‌کنند در صورت بروز خلاف و یا جنایتی از سوی دستگاه ظالم، اگر اعتراض دست جمعی باشد، این اعتراض در قالب تلگراف از همه بلاد اسلامی، ایراد سخنرانی و استنکار از سراسر کشور باشد آنها حتماً عقب‌نشینی می‌کنند. (همان: ۱۱۸)

بنابراین حضرت امام با توجه به جنبه‌های اجتماعی این فریضه، علاوه بر توسعه مفهومی «معروف» و «منکر» به دو نکته تأکید می‌کنند؛ یکی نقش ویژه علما در برپایی این فریضه به دلیل جایگاه خاص آنها در جامعه و دیگری تأثیر فوق‌العاده عمل دسته‌جمعی برای تحقق این واجب در گستره اجتماعی آن هم در قالب انقلاب علیه حاکمیت طاغوت. تأثیر این نگاه امام در بیان شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر به خوبی دیده می‌شود که در بحث شرایط و مراتب خواهد آمد.

۳. کسب قدرت در تحقق این فریضه

رهبر کبیر انقلاب با اشاره به وظیفه همه مردم به ویژه علما در جلوگیری از منکرات حاکمان ستمگر، می‌فرماید:

اگر امروز قدرت نداریم که جلو این کارها را بگیریم و حرامخواران و خائنین به ملت و دزدان مقتدر و حاکم را به کیفر برسانیم، باید کوشش کنیم این قدرت را به دست بیاوریم (همان: ۱۱۶ - ۱۱۵)

از این رو، بر فقها لازم است تا با امر به معروف و نهی از منکر، حکام جائر را رسوا و متزلزل و مردم را بیدار گردانند تا نهضت عمومی مسلمانان، حکومت جائر را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کنند. (همان: ۱۰۷)

امر به معروف و نهی از منکر؛ رهیافتی نظری برای مبارزه با رژیم طاغوت ... □ ۱۳

حضرت امام با بیان اقسام امر به معروف و نهی از منکر، وجوب آن را کفایی می‌داند و با نگاهی به جنبه اجتماعی تحقق این فریضه، در صورتی که اقامه واجبی و یا از بین بردن منکری بر امر و نهی جمعی متوقف باشد، قیام برخی را باعث سقوط وجوب آن از دیگران نمی‌داند بلکه قیام به اندازه اقامه این فریضه را لازم می‌شمارند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۶۲ - ۳۶۱)

۴. توسعه در مفهوم احتمال تأثیر

حضرت امام درباره شرط احتمال تأثیر، ظن به عدم تأثیر را باعث سقوط وجوب نمی‌داند، بلکه یقین یا اطمینان به عدم تأثیر را شرط سقوط وجوب این فریضه می‌شمارند. (همان: ۳۶۵) حتی اگر احتمال تأثیر این فریضه در آینده و یا در کم کردن معصیت را بدهد، باز وجوب ساقط نمی‌شود بلکه اگر در تبدیل اهم به مهم تأثیر داشته باشد وجوب آن بعید نیست. اما اگر اهم در درجه‌ای از اهمیت باشد که مولی هیچ‌گاه راضی به انجام آن نیست، اشکالی در وجوب آن نیست. (همان: ۳۶۶)

با نکاتی که حضرت امام درباره این شرط مطرح می‌کند، وجوب این فریضه الهی فقط در صورت علم به عدم تأثیر آن در حال و آینده باعث سقوط وجوب می‌شود و این در حقیقت، توسعه وجوب آن است تا به هر بهانه‌ای این فریضه مهم ترک نشود.

امام خمینی در بحث تأثیر امر به معروف و نهی از منکر به خصوص در مورد منکرات اجتماعی، به تأثیر اعتراض دسته‌جمعی تأکید کرده و می‌فرمایند:

اگر یک اعتراض دسته‌جمعی به ظلمه که خلافی مرتکب می‌شوند، یا جنایتی می‌کنند، بشود، اگر چند هزار تلگراف از همه بلاد اسلامی به آنها بشود که این کار خلاف را انجام ندهید، یقیناً دست بر می‌دارند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

البته حضرت امام به مخالفت علما و حوزه‌های علمیه تأکید بسیاری دارند و از علمای بلاد می‌خواهند که به فسادها و جنایت‌های رژیم شاه اعتراض کنند و تأکید می‌کنند که اگر این اعتراض به صورت دسته‌جمعی باشد، شک نداشته باشند که تأثیر دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۷۲)

اگر سکوت علمای دین موجب تقویت ظالم و تأیید او و یا جرأت ستمکاران بر ارتکاب بقیه محرمات و ایجاد بدعت‌ها شود، سکوت آنان حرام، و اظهار و انکار علیه آنها واجب است اگر چه در رفع ظلم و محرمات تأثیری نداشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۷۰ - ۳۶۹)

۵. سقوط شرط عدم مفسده در موارد مورد اهتمام شارع

از دیگر شرایط وجوب این فریضه، عدم ترتب مفسده‌ای برای آمر و ناهی و خویشان، یاران و همراهان وی می‌باشد. (همان: ۳۶۸) اما در صورتی که معروف و منکر از موارد مورد اهتمام شارع باشد، مانند حفظ جان

مسلمانان، هتک حرمت نوامیس آنها، از بین بردن آثار اسلام و یا از بین بردن بعضی از شعائر اسلام مانند بیت‌الله الحرام، هر ضرری ولو ضرر جانی و حرج موجب رفع تکلیف نمی‌شود. (همان: ۳۶۹)

در صورتی که بدعتی در اسلام واقع شود و سکوت علما موجب هتک اسلام و تضعیف اعتقادات مسلمین شود، انکار به هر وسیله ممکن واجب می‌شود؛ چه انکار آنها در ریشه‌کنی فساد، مؤثر باشد یا نه. همچنین اگر سکوت علمای دین باعث ترس از این باشد که منکر، معروف یا معروف، منکر شود، سکوت حرام است و در این مورد نیز نباید ملاحظه ضرر و حرج شود، اگر مورد اهتمام شارع باشد. (همان)

در مواردی هم که سکوت علما باعث تقویت ظالم و یا جرأت ظالمان در ارتکاب مجرمات و ایجاد بدعت‌ها شود و یا سکوت علما باعث سوء ظن و انتساب مسائلی مانند «اعوان ظلمه بودن» به آنها شود، علاوه بر سقوط شرط ترتب مفسده، شرط سابق یعنی احتمال تأثیر نیز ساقط می‌شود، سکوت بر علما حرام و اظهار حقایق و انکار منکر واجب می‌شود. (همان: ۳۷۰ - ۳۶۹) بنابراین حضرت امام شرط عدم ترتب مفسده را در مواردی که مورد اهتمام شارع است، مانند جان و ناموس مسلمان‌ها، آثار و شعائر اسلام، ظهور بدعت‌ها، تبدیل منکر به معروف و معروف به منکر، تقویت ظالمان و ایجاد بدعت را ساقط می‌دانند و در مورد مسائل اساسی، به طور خاص به وظیفه علما در قبال دستگاه ظالم توجه دارند و شرط عدم مفسده و نیز شرط عدم تأثیر را به عنوان دلیلی بر جواز سکوت آنها نمی‌دانند و اظهار حقایق و مبارزه با منکرات را بر آنها واجب می‌شمارند.

حضرت امام، ورود علما را در بعضی از امور دولتی که موجب اقامه واجب، یا ریشه‌کن کردن منکری شود و محذور مهم‌تری مانند هتک حیثیت علم و علما و تضعیف اعتقادات مردم ضعیف را به دنبال نداشته باشد، واجب کفایی می‌داند؛ (همان: ۳۷۰) اما به طور مشخص ورود طلاب علوم دینی به مؤسسات دینی دولتی و مدارس دینی دولتی و نیز تصدی آنها از طرف دولت ظالم، یا به اشاره حکومت، به خاطر مفسده بزرگی که از آن بر اسلام و حوزه‌های دینی وارد می‌شود، جایز نمی‌داند. (همان)

۶. مراتب امر به معروف و نهی از منکر و اقدام عملی

رهبر کبیر انقلاب اولین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر را آشکار نمودن ناراحتی قلبی از منکر مانند: برهم نهادن چشم، روترش کردن، اخم نمودن، روگرداندن، کناره‌گیری کردن، ترک رابطه و مانند آن می‌شمارند. (همان: ۳۷۲) ولی در این مسئله نیز نسبت به گستره اجتماعی و اشخاص مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر، توجه ویژه‌ای دارند:

اگر روگردان شدن علمای دین از ستمکاران و سلاطین جور، احتمال تأثیر ولو در کمتر شدن ظلمشان، داشته باشد بر آنها اعراض از سلاطین جور واجب است، البته اگر رابطه با این سلاطین موجب کم شدن ظلمشان شود، باید ملاحظه کنند که محذوری مانند تقویت شوکت آنها، جرأت بر هتک حرمت‌های الهی و یا احتمال هتک مقام روحانیت و سوء ظن به علمای دین نشود. (همان)

بنابراین، اگر معاشرت علمای دین با سلاطین جور مصلحت راجحی نداشته باشد، این رابطه جایز نیست؛ به ویژه که موجب اتهام به آنها و رضایت آنان از سلاطین جور تلقی شود. همچنین اگر رد هدایای سلاطین جور نیز در تخفیف ظلمشان و یا جرأتشان بر بدعت‌گذاری تأثیر داشته باشد، رد آن هدایا واجب و قبول آن حرام است. (همان) حضرت امام با بیان اینکه مرتبه دوم از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی زبانی است، این کار را نیز با توجه به میزان تأثیر آن، از بیان نرم تا بیان با غلظت، دارای مراتب می‌داند. (همان) از نظر ایشان در صورت قدرت نداشتن، هرچند باید در جهت کسب قدرت تلاش نمود، اما حداقل برای جلوگیری از بدعت‌ها و مفاسد حکام، نباید ساکت نشست بلکه باید فریاد زد. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۴، ۱۱۶) بر عالمان دینی نیز لازم است اظهار مخالفت کنند تا باعث آگاهی مردم و عدم همکاری آنها با ستمکاران شده و موجی از نهی از منکر را به وجود آورد. (همان: ۱۱۴ - ۱۱۳) بنابراین در این مرحله، حضرت امام علاوه بر وظیفه عموم مردم در نهی از منکر زبانی، وظیفه ویژه‌ای را متوجه علما و طلاب می‌داند و این مرتبه را نیز در حوزه وسیع اجتماعی و مبارزه با منکرات حاکمان جائر به شکل جدی مطرح می‌کنند.

اما مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر که اصطلاحاً انکار با دست و اقدام عملی است، در صورتی است که هیچ یک از مراتب قبل در برپایی معروف و دفع منکر تأثیرگذار نباشد. در مرتبه عملی نیز تا به جرح و قتل نرسد، نیازی به اذن نیست اما اگر به این مرحله برسد نیازمند اذن امام معصوم علیه السلام و در عصر غیبت نیازمند اذن فقیه جامع‌الشرایط است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۷۶ - ۳۷۴)

حضرت امام براساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا قیام قلمی و قولی و در مراتب بعد با توجه به شرایط، قیام عملی و قیام به سلاح را واجب می‌شمارند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۱۵) از این‌رو، ایشان سازش با ظالم را باز گذاشتن دست ظالم در ظلم به دیگران و خلاف سیره همه انبیا می‌شمارند:

انبیای عظام، تا آن جا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزایند، به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر، به اَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ، «آخِر الدَّوَاءِ الْكِي»؛ بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا این است که داغش کنند. شمشیر، آخِر دواست. (همان: ۱۸ / ۵۰۰)

بنابراین از نظر امام خمینی از ادله امر به معروف و نهی از منکر می‌توان وجوب مبارزه علیه حاکم جائر و قیام و انقلاب علیه آن را استفاده کرد.

ب) مواضع حضرت امام در مبارزه با سلطنت پهلوی براساس شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اجرای مراتب امر به معروف و نهی از منکر تابع شرایط این فریضه و نیز شرایط زمان و مکان است؛ به همین دلیل

امکان دارد در زمانی شرایط برای امر و نهی لسانی وجود داشته باشد، اما در شرایط دیگری زمینه برای اقدام عملی علیه حاکمیت طاغوت و قیام علیه آن به وجود آید. از این رو، امر به معروف و نهی از منکر یکی از مبانی فقهی است که می‌توان مبارزات حضرت امام از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی را بر اساس آن تحلیل کرد.

۱. نصیحت و موعظه

برخورد امام با رژیم پهلوی از دهه چهل به طور مشخص از طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز می‌شود که در این لایحه لغو شرط اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، تبدیل شرط سوگند به قرآن مجید به سوگند به کتاب آسمانی و دادن حق رأی برای زنان به تصویب دولت رسیده بود. (روحانی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۶۶)

حضرت امام براساس مبانی فقهی، ابتدا از طریق نصیحت و موعظه تلاش کردند تا از این منکر جلوگیری کنند. در تلگرافی به شاه، تصویب این لایحه را موجب نگرانی علما دانسته و خواستار لغو آن شدند تا موجب دعاگویی ملت شود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۸) در تلگراف به نخست‌وزیر نیز ضمن بیان اینکه لایحه مصوب دولت، مخالف قوانین اسلام، قانون اساسی و نیز خطر بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت است، از ایشان نیز می‌خواهند لایحه را اصلاح نموده و نظایر آن تکرار نشود. (همان: ۸۱ - ۸۰)

با بی‌توجهی رژیم به نصایح حضرت امام و حتی تشدید برخورد با علما و مردم در واقعه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تکرار همین رویه در فراندوم انقلاب سفید، امام اظهار می‌دارند که جای هیچ گونه تفاهم و حسن مراد با دستگاه حاکمه باقی نمانده است. (همان: ۱۴۳ - ۱۴۱) لذا با توجه به رویه رژیم پهلوی و بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر به تهدید رژیم می‌پردازند.

۲. هشدار و تهدید

حضرت امام با توجه به عدم اقدام از سوی دولت در لغو انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در تلگرافی به شاه تهدید می‌کند که در صورت عدم تبعیت عَلم از قانون اسلام و قانون اساسی، در نامه‌ای سرگشاده به شاه مطالب دیگری را تذکر خواهد داد (همان: ۸۹ - ۸۸) و علم را نیز تهدید می‌کند که در صورت عدم لغو لایحه، علمای اسلام درباره وی از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. (همان: ۹۰) همچنین اظهار می‌دارند که تاکنون مماشات کرده و به نصیحت اکتفا نمودند و نگذاشتند ملت عصبانی شود که اگر یک روز ملت با حالت عصبانی از خانه خارج شود، دیگر نه کاخی برای عَلم باقی خواهد ماند و نه کاخی مرتفع‌تر از آن. (همان: ۱۰۶ - ۱۰۵) با تهدیدات جدی از سوی حضرت امام و علما و پشتیبانی مردم، دولت مجبور به عقب‌نشینی شد و در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ از رسانه‌ها به طور رسمی اعلام شد که مقررات تصویب‌نامه ۱۶ مهر ۱۳۴۱ انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. (دوانی، ۱۳۶۰: ۳ / ۱۵۹)

رهبر کبیر انقلاب در آغاز جلسه درس خود پس از ختم غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با اشاره به

شیوه مبارزه ائمه^{علیهم‌السلام} که با عده کم برای اقامه فرائض قیام کردند و هرکدام که قیام را صلاح ندیدند به ترویج دین پرداختند، شیوه‌های مختلف مبارزه با منکرات را مطرح می‌کنند: «اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد، با فرستادن اشخاص شد فیها؛ و اگر نشد، ناچار هستند قیام و اقدام کنند»، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۱۵ - ۱۱۴) حضرت امام در بیانی به نزدیک بودن تحقق چنین قیامی اشاره می‌کند:

من تصمیم آخر را ضمن ابتهال به خداوند متعال گرفتم و به هیچ کس هم نگفتم و لکن خداوند بر دولت و شاه و ملت منت گذاشت. اگر خدای نکرده جسارتی به علمای تهران شده بود، من یک تصمیم خطرناکی گرفته بودم. (همان: ۱۱۵)

اما با عقب‌نشینی دولت، ایشان وارد این مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نشدند. رژیم سعی داشت با برقراری رفراندوم انقلاب سفید به آن وجاهت قانونی بدهد. حضرت امام در جمع مراجع و علمای قم با بیان اینکه توطئه‌ای حساب شده علیه اسلام، ملت اسلام و استقلال کشور در حال رخ دادن است، آن را بسیار متفاوت از غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی دانستند؛ چون در آن غائله، دولت طرف حساب بود اما در این برنامه خود شاه طرف حساب است و چنان که خود شاه اظهار داشته، عقب‌نشینی او در این مورد به قیمت سقوط او تمام خواهد شد. دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت، به یک سلسله اعمال ظاهر فریب و گمراه‌کننده دست زده است که اگر به بیداری و آگاهی مردم اقدام نکنیم ملت اسلام در معرض نابودی قرار می‌گیرد. از این رو مخالفت و مبارزه با آن از وظایف حتمیه و ضروریه علما می‌باشد و بزرگترین کار بیدار کردن مردم است که با بیداری مردم، نیروی عظیم و زوال‌ناپذیری خواهیم داشت که توپ و تانک هم حریف آن نمی‌شود. البته حضرت امام به دشوار بودن راه و خطرناک بودن عواقب امور اشاره کرده و از علما می‌خواهد که ببینند چقدر تاب مقاومت دارند. (همان: ۱۳۴ - ۱۳۳) پس از سخنان امام بنابراین شد که علما اعلامیه‌ای صادر نموده و رفراندوم را تحریم کنند. (دوانی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۰۴ - ۱۹۹)

حضرت امام طی اعلامیه‌ای با توجه به مراتب امر به معروف و نهی از منکر، به این نکته اشاره می‌کنند که ابتدا مصالح و مفاسد رفراندوم را به وسیله آقای بهبودی به شاه تذکر دادند، اما چون مقبول واقع نشده براساس تکلیف شرعی در این مورد اظهار نظر می‌کنند و سپس با اشاره به اشکالات قانونی متعدد آن، این رفراندوم اجباری را مقدمه‌ای برای از بین بردن مذهب دانستند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۵)

با برخوردایی که رژیم نسبت به علمای تهران، حمله به مدرسه فیضیه و ضرب و شتم طلاب و مردم انجام داد و اهدافی که از برگزاری رفراندوم داشت، مقابله امام با رژیم شدیدتر شد. ایشان از همه می‌خواهند تا در مقابل کارهای خلاف شرع و قانون دستگاه ایستادگی کرده و از سرنیزه‌های زنگ زده و پوسیده نترسند که به زودی شکسته خواهد شد. (همان: ۱۵۱) همچنین در پیامی، دستگاه حاکمه را که به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده، «دستگاه جابر» خواندند و انقلاب سفید شاه را نیز «انقلاب سیاه» نامیدند. (همان: ۱۵۴ - ۱۵۳)

۳. تهدید به اقدام عملی

حضرت امام در سخنانی در آستانه عید نوروز ۴۲، دستگاه را دستگاهی «ستمگر» و «جائر» می‌خواند که روحانیت باید تا آخرین قطره خون از اسلام حمایت کنند و رژیم را تهدید به اقدام عملی می‌نماید:

دستگاه جبار بداند که اگر بخواهد به اسلام تجاوز کند و احکام کفر را در بلاد اسلامی جاری سازد، من در کمین آنها ایستاده‌ام. من تا آخرین لحظه‌های زندگی‌ام از نوامیس اسلام و مسلمین دفاع می‌کنم. من به حکم اسلام که به ما دستور جهاد و مقابله داده است در برابر خیانت به اسلام دست روی دست نمی‌گذارم و ساکت نمی‌نشینم. (همان: ۱۶۲)

ایشان به صراحت اعلام می‌کنند که ما زندگی در سایه جباران و ستمکاران را نمی‌خواهیم و به همه می‌فرمایند که در دفاع از اسلام و استقلال کشور، خود را برای ضرب و شتم، زندان رفتن، تبعید و حتی کشته شدن آماده کنید. (همان: ۱۶۵ - ۱۵۷)

رژیم شاه تصمیم گرفت تا مرکز مخالفت و مبارزه، یعنی حوزه علمیه قم را برای همیشه خاموش کند. به همین دلیل در روز دوم فرودین ۱۳۴۲ مدرسه فیضیه مورد هجوم وحشیانه آنها قرار گرفت. (دوانی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۸۱ - ۲۵۴) رهبر کبیر انقلاب در پیامی، ضمن بیان فجایع رژیم در حمله به مدرسه فیضیه، به دلیل به خطر افتادن اصول اسلام، تقیه را حرام دانسته و اظهار حقایق را «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ» واجب می‌شمارند و اظهار می‌دارد که در مقابل زورگویی‌ها و جباری‌های رژیم خضوع نخواهد کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۷۹ - ۱۷۷)

بعد از حمله رژیم به فیضیه، امام به نقد دیدگاهی در حوزه می‌پردازد که مخالفت را باعث به خطر افتادن حوزه می‌شمارند. ایشان مطلب را به عکس استنباط «طبقه احتیاط کار» می‌شمارند؛ زیرا دین اصل است و در صورت اضمحلال اصل، بقای فرع معنا ندارد، لذا اظهار می‌دارند که تصمیم گرفتند مانند سید الشهداء (ع) برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کنند. البته حضرت امام با اینکه رژیم را تهدید به اقدام عملی می‌کنند، اما زمینه را مهیای مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر نمی‌دیدند لذا به طلاب توصیه می‌کنند که تبلیغ کنند و ایام محرم وقت مناسبی است. همچنین از تصمیم خودشان برای فرستادن نامه‌هایی برای علمای شهرستان‌ها به منظور روشن کردن مردم و بیان کارهایی که دستگاه ظالم مرتکب شده است، خبر می‌دهند. (همان: ۱۹۴ - ۱۹۲)

حضرت امام با بیان مخالفت دولت وقت با احکام اسلام و حتی تلاش برای محو اسلام، این دولت را غاصب و یاغی معرفی کرده و هرگونه مصالحه را رد می‌کنند، اما نسبت به شخص شاه به شکل مستقیم صحبتی نداشتند. فقط در قالب شاه دوستی مطالبی را فرموده بودند، اما با توجه به بیداری که در حوزه و مردم به دلیل حمله رژیم به فیضیه پدید آمد، در چهلّم شهدای مدرسه فیضیه، به نوعی تهدید را متوجه شخص شاه می‌کنند و می‌فرمایند: به هر دستگاهی از نخست وزیر تا رئیس شهربانی و فرماندار قم مراجعه می‌شود،

می‌گویند جنایات مدرسه فیضیه، تهدید به ریختن کماندوها و زنان هرجایی به خانه مراجع، کشتن و غارت خانه‌هایشان، به دستور اعلی‌حضرت است، اگر اینها صحیح باشد باید فاتحه اسلام و ایران و قوانین را خواند! و اگر صحیح نیست چرا ایشان از خودشان دفاع نمی‌کنند تا تکلیف مردم با دولت روشن و نیز مجرمان را شناسایی و مجازات کنند. (همان: ۱۹۷)

حضرت امام براساس مبنای فقهی‌شان، اعتراض به شکل دسته‌جمعی را در دفع منکرات، بسیار مؤثر می‌دانند (همان: ۲ / ۳۷۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) و مخالفت علما را به دلیل جایگاه خاصی که در جامعه دارند، بسیار اثرگذارتر می‌شمارند، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۶۵) اما سکوت آنها را در صورتی که موجب تقویت و تأیید ظالم و یا جرأت او بر ارتکاب بقیه محرمات و ایجاد بدعت‌ها شود، حتی اگر انکار و مخالفت علما تأثیری در رفع منکرات نداشته باشد، حرام می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۷۰ - ۳۶۹) بر همین مبنا ایشان در آغاز دروس حوزه پس از چهلیم شهدای مدرسه فیضیه، به سکوت علما و حوزه‌های علمیه اعتراض کرده و توجیه این سکوت را بر مبنای عملکرد آیت‌الله حائری مؤسس حوزه صحیح نمی‌شمارند، زیرا اگر ایشان در این مقطع بودند وظیفه‌شان مبارزه با دستگاه جبار بود و سکوت، همراهی با دستگاه جبار است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۱۳)

حضرت امام به دلیل تأثیرگذاری اقدام جمعی در مبارزه با منکرات، در قالب سخنرانی، تلگراف و پیام به علما و مردم از آنها می‌خواهد تا در برابر دستگاه جبار سکوت نکنند و به شیوه‌های مختلف از جمله، بیان مفاسد، انتشار اعلامیه، انتشار نشریه و اعلام پشتیبانی اعتراض خود را نشان دهند. (همان: ۲۰۶ - ۱۹۹، ۲۲۷ - ۲۱۸)

ایشان با فرارسیدن ماه محرم در پیامی به عموم مبلغین، خطبا، هیئات و عزاداران سیدالشهدا (علیه السلام) اظهار می‌دارند که دستگاه جبار از خوف بیان ظلم‌ها و اعمال خلافشان در صدد گرفتن التزام از مبلغین و سران هیئت‌هاست تا چیزی نگویند، اما این التزام مخالف با قانون است و حتی التزام‌گیرندگان نیز مجرم هستند. حضرت امام خطر متوجه به اسلام را کمتر از خطر بنی‌امیه ندانسته و وظیفه همه می‌دانند تا مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یادآور شوند؛ چرا که سکوت، تأیید دستگاه جبار است و اگر به واسطه سکوت علما لطمه‌ای به اسلام وارد شود، نزد خداوند و ملت مسلمان مسئول هستند. (همان: ۲۳۰ - ۲۲۹)

خطابات مستقیم حضرت امام نسبت به شاه در سخنرانی عصر عاشورا بود، ایشان با توجه به مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید چقدر به شاه نصیحت کردیم اما گوش نداد؛

ما هم باید به یاری خدا مخالفین دین را سرنگون کنیم؛ حالا هر مقامی می‌خواهد باشد؛ خواه شاه مملکت، خواه دولت... ما مبلغ هم به شهرستانها، دهات و قصبه‌ها فرستاده‌ایم تا به مردم حقیقت را بگویند و آنها را آماده کنند. (همان: ۲۳۲ - ۲۳۱)

با فرارسیدن محرم، تهدیدهای حضرت امام به اقدام عملی بسیار جدی است، ایشان در نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری، اعتراض می‌کنند که چرا خانه‌نشین شده و هیچ حرف و اعلامیه‌ای نمی‌دهید. شما باید مردم را

دعوت به قیام کنید. تا موقعی که دستور قیام می‌دهیم مردم آماده باشند تا ریشه شاه و دولت را از میان بردارند. (همان: ۲۳۹ - ۲۳۸)

حضرت امام در ششم محرم (۹ خرداد ۱۳۴۲) در سخنرانی در جمع بازاریان تهران، با اشاره به اینکه افتخار می‌کنند در روز عاشورا کشته شوند و اعمال رژیم با یزید هیچ فرقی ندارد، عملاً تقابل جبهه یزیدی و حسینی را نشان می‌دهند و رژیم را تهدید می‌کنند که در صورت حمله به دستجات عزاداری مانند امام حسین (علیه السلام) اعلام می‌کنند: «هر که با ماست به طرف ما بیاید و هر کس که با ما نیست به سمت لشکر یزید برود» و با روحیه دادن به مردم می‌فرماید: «یکی از کسانی که بایستی در راه حضرت سید الشهداء آغشته به خون خود شود، خمینی است». (همان: ۲۴۱ - ۲۴۰)

ایشان در سخنانی در مدرسه فیضیه با بیان اینکه برخورد دستگاه یزید در روز عاشورا با اهل بیت (علیهم السلام) به دلیل مخالفت آن دستگاه با اساس دین بود، برخورد رژیم شاه با روحانیت را نیز برای مقابله با اساس اسلام می‌داند و به طور مستقیم شاه را مورد خطاب قرار دادند: «خدا کند که مرادت از اینکه مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند ... علما نباشند و آلا تکلیف ما مشکل می‌شود ... ملت نمی‌گذارد زندگی کنی». سپس با اشاره به تذکری که سازمان امنیت به بعضی از اهل منبر داده که درباره شاه، اسرائیل و اینکه دین در خطر است، چیزی نگویند، می‌فرماید: تمام گرفتاری ما از این سه تاست، و شاه که تساوی حقوق زن و مرد را مطرح کرده، نفهمیده که عده‌ای با تلقین این مطلب به شاه می‌خواهند بگویند شاه بهایی است، در آن صورت حکم به کفر شاه کنم و او را بیرون کنند و حتی شاه را با الفاظی چون «ای بدبخت» و «ای بیچاره» مورد خطاب قرار می‌دهد. (همان: ۲۴۸ - ۲۴۳)

در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مأموران رژیم شاه حضرت امام را دستگیر کرده و به تهران منتقل کردند که در پی آن قیام ۱۵ خرداد رخ داد و بسیاری از شهرهای بزرگ در محکومیت این اقدام رژیم دست به قیام زدند. (دوانی، ۱۳۶۰: ۴ / ۱۸۰ - ۴۳)

پس از آزادی امام در فروردین سال ۱۳۴۳، رژیم چنین وانمود کرد که مصالحه شده است. حضرت امام به صراحت اعلام می‌کنند که روحانیت با انقلاب سفید و این مفاسد موافق نیست و اگر خمینی را دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. (همان: ۲۷۲ - ۲۶۷)

حضرت امام با توجه به اینکه برای مبارزه با منکر بزرگی چون رژیم شاه، همراهی مراجع و علما را به خاطر جایگاه خاص و تأثیرگذاری آنها و نیز توان تبلیغ و توسعه دایره مبارزه به همه طبقات و شهرها، بسیار لازم می‌دانستند، طرح جلسات هفتگی علما را مطرح کردند تا تصمیم‌گیری با سرعت انجام پذیرد. (همان: ۳۴۷ - ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۷۰، ۴۰۸ - ۴۰۷) به دستور امام، روحانیون شهرستان‌ها موظف شدند که هر هفته عصرهای جمعه در یکی از مساجد شهر اجتماع کرده و حقایق را به اطلاع مردم برسانند. (دوانی، ۱۳۶۰: ۴ / ۲۹۸ - ۲۹۷)

واقعۀ دیگری که حضرت امام را وادار به رویارویی مستقیم با رژیم کرد، پذیرش منصوبیت قضایی برای نظامیان آمریکایی و خانواده‌های آنها (کاپیتولاسیون) بود. حضرت امام در مقابله با این منکر، طی پیامی ضمن تشریح این قانون، آن را خطری برای اسلام و استقلال مملکت و مخالف شرع و رأی ملت دانسته و از ملت می‌خواهند تا این زنجیرهای اسارت را پاره کنند و از ارتش نیز می‌خواهند جلو چنین کارهای ننگینی را بگیرند و از مسئولین بالا بخواهند تا این سند استعمار را پاره کنند و دولت را ساقط و وکلایی که به این قانون رأی دادند، از مجلس بیرون کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۱۴ - ۴۰۹)

همچنین ایشان در سخنانی، با بیان ابعاد کاپیتولاسیون، به همه اقشار به خصوص علما و مراجع، اعلام خطر می‌کنند که به داد اسلام برسند و قضایا را برای مردم تبیین کنند. ایشان قسم یاد می‌کنند که هرکس در مقابل این منکر سکوت کند و فریاد نرزد مرتکب گناه کبیره است و در این سخنان همچنین با خائن شمردن دولت و مجلس، رژیم را تهدید به اقدام عملی می‌کند. (همان: ۴۲۴ - ۴۱۵)

۴. آمادگی برای انقلابی بزرگ

با تبعید امام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دیگر آن زمینه‌ای که در داخل کشور در اختیار ایشان برای مقابله عملی با رژیم بود، از بین رفت و ایشان در صدد برآمدند تا به شکل مبنایی آمادگی برای اقدام عملی برای ساقط کردن رژیم پهلوی را کسب کنند و البته با توجه به دیدگاه ایشان در برپایی امر به معروف و نهی از منکر، سعی کردند تا آن را از علما شروع کنند.

پس از تبعید امام به نجف، با توجه به حاکمیت فضای غیر سیاسی بر حوزه علمیه نجف، امام تلاش کرد تا به تبیین رابطه دین و سیاست و وظیفه خاص طلاب و علما در این زمینه، پردازد. (همان: ۲ / ۳۱، ۳۶ - ۳۵) ایشان در اول بهمن سال ۱۳۴۸، با سلسله درس‌هایی به تبیین حکومت و سیاست در اسلام، لزوم تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه پرداختند و نیز برنامه‌ای عملی برای اقدام علیه رژیم شاه را ارائه نمودند. (امام خمینی، ۱۳۸۱) در این برنامه ایشان اولین قدم را تبلیغات می‌دانند تا یک جریان اجتماعی پدید آید و با آگاهی توده‌های مردم دیندار، نهضتی شکل بگیرد و آنها قیام کنند تا حکومت اسلامی تشکیل شود. سپس حضرت امام به نقد فضای موجود در حوزه‌ها می‌پردازد که بر اساس تبلیغات بیگانگان، این تلقی را دارند که نمی‌توانند کاری کنند؛ در صورتی که این توان در حوزه وجود دارد که با همیاری مردم دستگاه حاکم جائر را سرنگون و حکومت اسلامی را تشکیل دهند. (همان: ۱۴۱ - ۱۲۷)

حضرت امام علما را به عنوان مؤثرترین قشر در مبارزه علیه منکرات جامعه می‌دانند، لذا طی برنامه‌ای می‌خواهند تا حوزه‌ها اصلاح شود. ایشان دو قشر را عامل عدم قیام علیه منکرات رژیم طاغوت می‌شمارند: یکی مقدس‌نماها که با هر نوع اعتراض علیه حاکمان جور و استعمارگران مخالف هستند، اینها را باید نصیحت کرد تا از غفلت بیدار و به وظیفه خود عمل کنند و اگر اقدام نکردند معلوم می‌شود از غفلت نیست و

باید به شکل دیگری با آنها مقابله کرد و گروه دوم کسانی هستند که با حاکمان طاغوت همراهی می‌کنند. امروز که اصل اسلام در خطر است دیگر جای تقیه نیست و نباید همراهی کرد، از این رو باید آنها را رسوا نمود. (همان: ۱۴۹ - ۱۴۳)

حضرت امام در مدتی که در تبعید بودند با ایجاد نهضت سخنرانی، نامه‌نویسی، پیام، تلگراف و اجازات شرعیه تلاش بسیاری در آگاهی مردم به ویژه علما و نیز آمادگی آنها برای اقدام عملی در مقابل منکر بزرگی چون رژیم شاه، انجام دادند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۱۲ - ۱ / ۳: ۲۷۵ - ۱)

۵. اقدام عملی برای براندازی رژیم پهلوی

با زمینه‌هایی که حضرت امام در آگاهی علما و مردم و نیز تبیین حکومت اسلامی به عنوان آرمانی برای انقلاب، ایجاد کرده بود، با انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات علیه امام، قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم شکل گرفت و عملاً روحانیت و مردم به مقابله با رژیم پهلوی روی آوردند و این مقابله در قالب چهل‌ها و سایر قیام‌ها علیه رژیم شاه ادامه پیدا کرد.

حضرت امام در سخنرانی به مناسبت قیام ۱۹ دی، با اشاره به جنایات رژیم شاه، از بیداری و ایستادگی مردم تشکر کردند. ایشان نه تنها کشتار مردم در ۱۹ دی بلکه همه کشتارها و از جمله کشتار ۱۵ خرداد را به دستور مستقیم شاه دانسته و حتی سرسپردگی و فسادى که در مراکز مختلف از جمله دانشگاه، ارتش و مجلس وجود دارد را به دلیل وابسته بودن به شاه می‌داند و به طور کلی شاه را مایه همه فسادها می‌شمارد. حضرت امام در صورت اتحاد همه طبقه‌ها، این بشارت را می‌دهد که به زودی ریشه فساد قطع خواهد شد. (همان: ۳ / ۳۱۰ - ۲۹۶)

همچنین حضرت امام در پیامی قیام ۱۹ دی را رفراندومی طبیعی برای خلع شاه از سلطنت غاصبانه و جائزانه می‌شمارند و به مردم مژده می‌دهند که رژیم شاه نفس‌های آخر خود را می‌کشد که با اتحاد و بیداری مردم پیروزی نزدیک است. (همان: ۳۱۷ - ۳۱۴)

با توجه به اینکه رهبر کبیر انقلاب، منکر اصلی را خود شاه می‌داند، تکلیف همه را وحدت کلمه در نفی سلطنت شاه می‌دانند. به همین دلیل کسانی را که دم از اجرای قانون اساسی می‌زنند، خائن می‌شمارد. همچنین وظیفه مراجع، علما و سایر اقشار مردم را وحدت در نفی سلطنت شاه (بزرگ‌ترین منکر) و شکل‌گیری حکومت اسلامی (بزرگ‌ترین معروف) می‌دانند، منتهی هر کس به هر طریقی که می‌تواند در نفی این منکر اصلی قیام کند؛ (همان: ۴۱۸ - ۴۱۷) «قیام قلمی، قیام قولی، هر وقت هم شد قیام به سلاح. هر وقت وقت پیدا کردیم، اول کسی که سلاح را به دوشش بگیرد خود منم». (همان: ۴۱۵)

در این مرحله حضرت امام براندازی رژیم شاه را به عنوان بزرگترین منکر وظیفه همه می‌دانند و با تأسی به امام حسین (علیه السلام) که حکومت یزید را استنکار و نهی از این منکر را تکلیف خود می‌دانست بر همه به

خصوص علما نهی از منکری چون رژیم شاه واجب می‌شمارد. (همان: ۵ / ۱۶۲) از این‌رو، از مردم می‌خواهند تا فریب توطئه‌های رژیم را نخورند و تمام تلاششان، سرنگونی رژیم شاه باشد که حتمی است. (همان: ۳ / ۴۲۳ - ۴۲۱) ایشان ضمن مخالفت با چراغانی اعیاد شعبانیه، آن را توطئه رژیم دانسته و هر نغمه با هر اسم ولو به اسم قرآن یا ولی الله اعظم علیه السلام باشد را شیطانی می‌شمارد. (همان: ۴۲۷ - ۴۲۶)

امام خمینی، ضمن بیان ضرورت مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه، هرگونه مصالحه با رژیم شاه را رد می‌کند و در سخنرانی‌ها و پیام‌های متعدد خود نسبت به توطئه‌های مختلف رژیم از جمله: آزادی انتخابات، بستن مراکز فساد، دولت آشتی ملی، مانع بودن شاه در برابر کمونیست‌ها و... برای درهم شکستن مبارزه مردم، هشدار می‌دهند. (همان: ۴۲۷ - ۴۲۱، ۴۳۷ - ۴۳۱، ۴۵۱ - ۴۴۹، ۴۵۸ - ۴۵۴، ۴۷۵ - ۴۷۴، ۴۷۸) همچنین به علما توصیه می‌کنند برای از بین بردن شاه که ریشه همه «منکرات» است، ضمن بیان فجایع رژیم به «بسیج مردم» بپردازند تا بساط رژیم برچیده شود. (همان: ۴۳۷ - ۴۳۶)

امام، بنابر مراتب امر به معروف و نهی از منکر که اقدام عملی برای از بین بردن منکری چون رژیم پهلوی بود، با خائن شمردن شاه و دولت به دلیل قیام علیه احکام اسلام و مسلمانان، اطاعت از آنها را اطاعت از طاغوت دانسته و از مردم می‌خواهند که با اعتصابات، اقدام جدی‌تری را علیه رژیم انجام دهند که با اعتصابات، سرنگونی ظالم جبار و پیروزی و فرج نزدیک است. (همان: ۴۵۶، ۴۶۴ - ۴۶۲) ایشان برای سقوط سریع رژیم شاه علاوه بر اعتصابات از نیروهای نظامی به خصوص ارتش می‌خواهند تا به مردم بپیوندند. (همان: ۴۵۶، ۴۶۲ - ۴۶۱، ۴۸۷، ۵۱۲) امام امت پس از تبعید به پاریس در پیامی به مناسبت آغاز سال تحصیلی اظهار می‌دارند برای رسیدن به استقلال، آزادی و حکومت عدل اسلامی، سدهایی را که سر راه است باید برداشت. اولین آن برچیدن سلطنت ستم‌شاهی است و هر طرحی که برخلاف آن باشد، خیانت به اسلام، قرآن و مردم است. دوم: بیرون راندن تمام عناصری که در زمان سلطنت پهلوی متصدی امور مهمه کشور بوده‌اند. سوم: عدم اتکا به اجانب، هر طرحی که در آن سلطه اجانب در کار باشد خیانت به اسلام و کشور است. (همان: ۴۸۵ - ۴۸۳)

حضرت امام با توجه به اینکه منکر اصلی را شاه و رژیم سلطنتی می‌دانند، از ملت می‌خواهند تا با قاطعیت در این مسیر گام بردارند و سیاست‌هایی که به حرکت تدریجی و به اصطلاح «گام به گام» به دنبال تحولات در کشور هستند را رد می‌کنند و این سیاست را فرصت دادن به رژیم شاه برای سرکوبی انقلاب می‌شمارند. (همان: ۴ / ۱۲۸ - ۱۲۷) ایشان طرح‌هایی مانند، طرح جانشینی سلطنت، شورای سلطنت و یا اینکه شاه سلطنت کند نه حکومت را اشتباه می‌دانند و رفتن شاه را که ریشه همه ظلم‌ها و بدبختی‌ها است، تکلیف الهی می‌شمارد و مخالفت با این تکلیف را خیانت می‌دانند. (همان: ۱۳۱ - ۱۳۰)

امام خمینی براساس مبنای فقهی‌شان که در صورت به خطر افتادن اسلام و شعائر اسلام، شرط عدم مفسده ساقط می‌شود و هر ضرری ولو ضرر جانی و خرج موجب رفع تکلیف نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۶۹) از

مردم می‌خواهند در مسیر مبارزه حتی اگر خونی ریخته شود، صبور باشند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳ / ۵۱۲) همان‌گونه که امام حسین (ع) در مقابل ظلم حاکم ایستاد. از این‌رو بر همه واجب است:

برویم سراغش و نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را پایین از این تخت باطل. پس ما مبالغاتی نداریم در اینکه کشته می‌دهیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۲/۴)

ایشان تنها راه حل را برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی می‌دانند. (همان: ۲۶۵)

رهبر انقلاب با غیر قانونی و غیر شرعی دانستن رژیم پهلوی، از آنجا که ریشه‌کنی منکر بزرگی چون رژیم پهلوی را در اقدام دسته‌جمعی همه اقشار مردم می‌دانند، از آنها می‌خواهند تا استقرار نظام جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه دهند. از همه دستگاه‌های دولتی نیز می‌خواهند تا به اعتصاب خود ادامه دهند و بر مردم لازم می‌دانند تا از همه اعتصاب‌کنندگان به ویژه شرکت نفت پشتیبانی کنند و به کسانی که از اعتصابات ضرر دیدند، کمک مالی کنند. (همان: ۳۱۰ - ۳۰۹) حضرت امام با طاغوت خواندن دستگاه رژیم از همه طبقات ملت می‌خواهند تا با هر وسیله ممکن، برای سقوط این دستگاه جبار قیام نمایند. (همان: ۵ / ۹۳) ایشان راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را رفراندومی برای غیر قانونی بودن شاه می‌شمارند، از این رو به حکم اسلام و قانون، سرپیچی از اطاعت شاه و دولت را واجب می‌شمارند و از مردم می‌خواهند تا از پرداخت مالیات، پول آب، برق و تلفن و... خودداری کرده و اعتصابات را تا رفتن شاه و دولت ادامه دهند. (همان: ۲۱۲ - ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۳۳۱، ۳۵۱ - ۳۵۰)

حضرت امام، رژیم شاه را بزرگ‌ترین منکرات دانسته و هرگونه سازش را نفی می‌کردند. برخی خبرنگاران سعی بر آن داشتند تا در مصاحبه‌ها راه‌حلهایی را مطرح کنند، اما امام با قاطعیت آن را رد کرده و اذعان می‌کردند که با وجود شاه هیچ راه حلی امکان‌پذیر نیست. (همان: ۳۰۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۹۵ - ۳۹۱)

ایشان برای جلوگیری از طرح‌های انحرافی که برای نجات رژیم شاه از سقوط مطرح می‌شد، اصول سه‌گانه‌ای را برای نهضت اسلامی بیان نمودند که اصل اول آن عزل شاه و انقراض سلسله پهلوی؛ اصل دوم، برچیدن نظام سلطنتی و اصل سوم، تأسیس جمهوری اسلامی بود. (همان: ۴۹۶/۴ - ۴۹۸)

حضرت امام بر اساس این اصول، شورای سلطنت را که پس از فرار شاه برای اداره کشور، جانشین شاه شده بود و نیز دولت بختیار را غیر قانونی اعلام کردند (همان: ۵ / ۳۴۰، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۹۸، ۵۳۹، ۴۷۹) و از مردم خواستند ضمن اعلام غیر قانونی بودن آنها، از جمهوری اسلامی پشتیبانی کنند. (همان: ۴۷۷)

حضرت امام بعد از ورود به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، برای نفی بقایای سلطنت و ریشه‌کن کردن این منکر و پربایی معروفی چون جمهوری اسلامی، شورای سلطنت، دولت و مجلسین را غیر قانونی اعلام کرده و از آنها خواستند تا کنار روند و در صورت عدم کناره‌گیری، مجرم شناخته شده و باید محاکمه شوند. (همان: ۶ / ۱۵ - ۱۰، ۲۰) البته حضرت امام، از ارتش نیز تقاضا نمودند تا علاوه بر عدم حمایت از رژیم به مردم بپیوندند. (همان: ۱۸، ۲۰)

براساس مبنای فقهی امام در صورتی که دفع منکر به حد جرح و قتل برسد، نیازمند اذن فقیه جامع‌الشرایط است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۷۶ - ۳۷۴) در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، وقتی از ایشان درباره اقدام مسلحانه علیه رژیم سؤال می‌کنند، حضرت امام می‌فرمایند که در صورتی که رژیم شاه با اعتصابات و تظاهرات کنار نرود، برای حفظ اسلام و کیان اسلام، در مبارزه مسلحانه تجدید نظر خواهد کرد. (همان: ۳ / ۴ - ۲، ۳۵۴، ۲۹۴، ۵۱۵؛ ۵ / ۱۴۷) وقتی زمزمه کودتای نظامی نیز مطرح شد، ایشان تهدید به حکم به جهاد مقدس کردند. (همان: ۳۷۷ - ۳۷۶) اما نسبت به چماقدارانی که به مردم حمله می‌کردند، آنها را مفسد فی‌الارض دانسته و حکم قتل آنها را صادر کردند و از مردم خواستند تا از خود دفاع کنند. (همان: ۲۵۳) همچنین با حمله لشکر گارد به نیروهای هوایی که به ملت پیوسته بودند، فرمودند: «من هنوز دستور جهاد مقدس نداده‌ام و به لشکر گارد اخطار می‌کنم در صورتی که به محل خود برنگردند تصمیم آخر را به امید خدا می‌گیرم». به مردم تهران نیز فرمودند: «در صورت عقب‌نشینی قوای متجاوز، ضمن حفظ نظم و آرامش، آماده دفاع از اسلام و نوامیس مسلمانان باشند». (همان: ۶ / ۱۲۲ - ۱۲۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، منکر بزرگی چون رژیم شاه که ریشه بسیاری از منکرات بود ساقط شد و تلاش برای برپایی معروف بزرگی چون حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی آغاز شد. بنابراین حضرت امام براساس شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، به مقابله با رژیم پهلوی از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند و همان‌گونه که فرمودند، مبارزه از ابراز تنفر از ظلم که پایین‌ترین مرتبه نهی از منکر است، تا از بین بردن ظلم و ظالم و استقرار حکومت عدل اسلامی ادامه می‌یابد. (همان: ۵ / ۲۳۵)

نتیجه

امام خمینی برای مبارزه با رژیم طاغوت و قیام علیه آن، مبانی فقهی متعددی را مانند، جهاد، نفی سلطه کفار، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و ... مطرح نمودند که امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین آنها می‌باشد. در دیدگاه امام، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مبنایی برای مبارزه با رژیم طاغوت و قیام علیه آن است که ایشان براساس شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و نیز شرایط جامعه، در برابر رژیم شاه موضعی را اتخاذ کردند.

حضرت امام با نقد نگاه فردی حاکم بر فقه تلاش می‌کنند تا امر به معروف و نهی از منکر را با نگاهی اجتماعی بررسی نمایند. از این‌رو با نگاه گسترده‌ای که به معنای «معروف» و «منکر» دارند، «اقامه عدالت» را معروف و «حکومت جور» را منکری می‌شمارند که عمده وجوب این فریضه برای این امور است، نه امور جزئی فردی که در فقه مورد توجه قرار می‌گیرد. ایشان همچنین به لحاظ فقهی کسب قدرت را به عنوان مقدمه‌ای برای تحقق این فریضه واجب می‌شمارند.

امام امت درباره شرط احتمال تأثیر با بیان اینکه ظن به عدم تأثیر باعث سقوط وجوب امر به معروف نمی‌شود، سقوط وجوب آن را به یقین یا اطمینان به عدم تأثیر منوط می‌نماید که به راحتی حاصل نمی‌شود؛ زیرا احتمال تأثیر در آینده و یا احتمال تأثیر در کم کردن معصیت را نیز مانع از سقوط وجوب می‌دانند. ایشان شرط عدم ترتب مفسده در وجوب این فریضه را در صورتی لازم می‌دانند که معروف و منکر از موارد مورد اهتمام شارع نباشد، اما اگر از امور مورد اهتمام شارع باشد هر ضرری ولو ضرر جانی را موجب رفع تکلیف نمی‌شمارند. ایشان همچنین براساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا قیام قلمی و قولی و در مراتب بعد با توجه به شرایط، قیام عملی و قیام به سلاح را واجب می‌شمارند.

رهبر کبیر انقلاب براساس شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، به مقابله با رژیم پهلوی از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند. ایشان در تحولات سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ ابتدا با نصیحت و موعظه تلاش می‌کنند تا از منکرات رژیم جلوگیری نمایند اما به دلیل بی‌توجهی رژیم پهلوی و عدم اقدام مؤثر در وقایعی مانند تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و فراندوم انقلاب سفید و حتی تلاش برای مقابله با اقدام علما، به هشدار و تهدید علیه رژیم می‌پردازد.

با توجه به مراتب امر به معروف و نهی از منکر و برخوردهای خشنی که رژیم نسبت به طلاب، علما و مردم انجام می‌دهد، امام به اقدام عملی برای مقابله با رژیم شاه تهدید می‌کنند. با تبعید ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ زمینه مقابله مستقیم از بین می‌رود لذا ایشان به لحاظ فکری با طرح بحث ولایت فقیه و لزوم انقلاب سیاسی و نیز ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های متعدد، تلاش می‌کنند تا جامعه را برای انقلابی بزرگ آماده می‌کنند. با رخداد‌های سال ۱۳۵۶ ایشان براساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر به تلاشی عملی برای براندازی رژیم پهلوی اقدام می‌کنند و در راه تحقق حکومت اسلامی هر طرحی که به بقای رژیم پهلوی بیانجامد را خیانت به ملت و اسلام معرفی می‌کنند. تا اینکه با ورود ایشان به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ آخرین تلاش‌های ایادی رژیم، خنثی و انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسد.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز.
۲. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____، ۱۳۷۹، *تحریرالوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، ۱۴۲۱ ق، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۶. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم، جامعة مدرسین.
۷. دفرونزو، جمیز، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۸. دوانی، علی، ۱۳۶۰، *نهضت روحانیون ایران*، ج ۳، ۴، تهران، مؤسسه خیریه و فرهنگی امام رضا علیه السلام.
۹. روآ، اولیویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی، تهران، هدی.
۱۰. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم.
۱۱. کدی، نیکی، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲.
۱۲. معدل، منصور، ۱۳۸۲، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمد سالار کسرائی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

